



# شهادت ۲۰۰ کودک در حملات دشمن

۲۴ هزار واحد غیر نظامی در جنگ تحمیلی آسیب جدی دیده است

گروه حوادث تازه ترین آمار منتشر شده از حملات هوایی دشمن آمریکایی - صهیونیستی از شهادت دست کم ۲۰۰ کودک و نوجوان حکایت دارد. همچنین این آمارها نشان می دهد که تاکنون بیش از ۲۴ هزار واحد غیر نظامی در این حملات آسیب جدی دیده است. در این داده نما به آخرین آمار حملات دشمن می پردازیم.

## روایت شهادت دانش آموزان نوجوان کرمانی

هفته گذشته طی انفجاری که در حمله آمریکایی - صهیونیستی به شهر قم صورت گرفت، دو نفر از دانش آموزان کرمانی دبیرستان صدرا به شهادت رسیدند. به گزارش همشهری، آمار شهدای جنگی که دشمن آمریکایی صهیونی به راه انداخته گواه این موضوع است که هدف اصلی دشمن اماکن و افراد غیر نظامی هستند. از ماجرای حمله به دبیرستان شجره طیبه در میناب گرفته که باعث شهادت ده ها دانش آموز خردسال شد گرفته تا حمله به بیمارستان ها و دیگر اماکن غیر نظامی. طبق آمار تا کنون بیش از ۲۰۰ نفر از شهدای جنگ را کودکان و نوجوانان تشکیل داده اند. از جمله محمد مهدی حسینیخانی و امیر محمد احمدی، دو دانش آموز پایه دوازدهم که در جریان یکی از حملات دشمن به شهادت رسیدند. هفته گذشته بود که این دو دانش آموز که در دبیرستان علوم و معارف اسلامی صدرا در ناحیه یک شهر کرمان تحصیل می کردند، همزمان با وح حملات دشمن به پایتخت تصمیم بزرگی گرفتند. این دو نوجوان که از چهره های فعال در عرصه های مذهبی و فرهنگی مدرسه به شمار می آمدند و حتی یکی از آنها (امیرمحمد احمدی) به عنوان یکی از خادمین شهدای کرمان فعالیت می کرد، تصمیم گرفتند که به عنوان نیروی جهادی، برای کمک رسانی به مردم در مناطق جنگ زده و کمک به اوربرداری از منازل مسکونی راهی تهران شوند. یکی از دوستان آنها می گوید: محمد مهدی و امیرمحمد از همان شروع جنگ نگران مردم بودند. وقتی خبرها دربار حمله به اماکن غیر نظامی و آسیب دیدن خانه های مردم منتشر شد، آنها نیز تصمیم گرفتند به عنوان نیروی جهادی راهی تهران شده و به مردم آسیب دیده کمک کنند. بر اساس این گزارش، این دو دانش آموز نوجوان چند روز پیش از کرمان راهی تهران شدند اما در میانه مسیر در اقامتی که در منزل اقوام خود در قم داشتند، گرفتار حملات آمریکایی - صهیونیستی به مناطق غیر مسکونی در قم شدند و در جریان اصابت موشک به خانه به شهادت رسیدند. شهادت این دو نوجوان موجی از اندوه را در میان مردم کرمان و دوستان و همکلاسی های آنها ایجاد کرد. است. پیکر این دو شهید پس از انتقال به کرمان در میان انبوه مردم تشییع و به خاک سپرده شد.



**هنرمندان پشت دفاع از ایران ایستاده اند**  
سیروس سپهری، بازیگر تلویزیون، تاریخ از حماسه های ایرانیان با اتحاد و انسجام خود در شرایط جنگی رقم می زند، به نیکی یاد خواهد کرد. هنرمندان نیز بخش جدایی از جامعه نیستند و قطعاً همه آرزوی پیروزی برای وطن می کنند و پشت دفاع از سرزمین شان ایستاده اند.

**در راه آرمان هایمان جان می دهیم**  
فرهاد قائمیان، بازیگر سینما و تلویزیون، وقتی مردی می رود که ترازوی حق بود، جهان مدتی بی تعادل می شود. نه فقط به خاطر فقدان، به خاطر مسئولیتی که بر دوش ما جا می ماند. اگر اوفت راهش هنوز هست اما رفتن در آن راه دل می خواهد و جرات. از پروردگار طلب می کنم ما به انصاف نزدیک تر کند.

## یادداشت

فاطمه حسن زاده، نویسنده

# ۳ داغ از مدرسه میناب بر قلب پدر

گفت و گو با پدری که دو فرزند و همسرش را در حمله آمریکایی - صهیونی از دست داده

**شناسایی علی یا جعبه مدار رنگی**  
از پسر، پاره تم تنها یک دست مانده بود. دستتی که کنارش یک کیف مدار رنگی بود. وقتی برای شناسایی پیکر او رفتیم، از درون شکستیم. جعبه مدار رنگی علی برایم آشنا بود. گفتم بازش کنید دورمدادهاش اسمش را نوشته. همان هم شد. دور هر مدار رنگی نوشته شده بود: علی سالاری!

**حلقه از دواج، نشانه رسیدن به همسر**  
هیچ وقت فکر نمی کردم حلقه از دواجی که برای من و همسرم نماد خوشبختی و همراهی بود به نشانه برای پیدا کردن پیکر او تبدیل شود. از پیکر همسرم زهرا، چند تکه گوشت و استخوان مانده بود. صحنه در دزدکی بود. از روی حلقه از دواج مان که هنوز در میان انگشتان زخمی و بدن صد تکه مانده بود پیکر او را شناختم.

**انگشتی که به داد پدر رسید**  
پیکرهای همسر و پسر را در سردخانه گذاشتم و رفتم سراغ مهیا. روز دوشنبه شد و از پیکر دخترم خبری نشد. بین بیمارستان و خانه و مدرسه و سردخانه اسیر شده بودیم. این لحظه ها را خدا نصیب هیچ کسی نکند. در همین حین خبر دادند دوباره پیکر همسرم در سردخانه گم شده. چون تنها نشانه شناسایی او حلقه بود که من در آورده بودم. دوباره برگشتم سردخانه. میان هزاران پیکر قطعه قطعه شده باید تکه بدن عزیزم را پیدا می کردم. ناگهان یادم افتاد کف پایهای خال داشت و از همین طریق او را دوباره پیدا کردم. رفتم برای جستجوی پیکر مهیا عزیزم. یک آن حس کردم یک کاور در گوشه سردخانه صدایم می کند. از همه اجساد دور تر بود. یک گوشه کنار گذاشته بودند.

کاور را باز کردم دیدم پیکر دختری بی سر و سینه. روی دستش یک النگو و انگشت بود. تمام وجودم لرزید. سریع عکس چند روز قبل مهیا را در تلفن همراهم چک کردم. همان النگو و انگشت بود. انگشتی که پدرم به بازگویی از سفر حج برای او سوغات آورده بود. انگشتی طلایی با نگین قرمز.



**الناز عباسیان | روزنامه نگار**  
گزارش  
۱۹ اسفندماه قرار بود شمع تولد ۷ سالگی اش را خاموش کند اما تقدیر برای علی کوچولو اینطور رقم خورد که جشن تولدش را در آسمان ها و کنار خواهر و مادر شهیدش جشن بگیرد. اینجا اما در میناب، پدری داغدار و تنها مانده بسا یک خانه بدون خانسواده و داغ ۳ عزیز پرپر شده او مانده و یادگاری های مهیای ۸ ساله و علی ۷ ساله اش. او مانده و جای خالی همسر مهر پانوش زهرا در گوشه و کنار خانه. مهمان تلفنی برنامه تلویزیون اینترنتی همشهری، این پدر داغدار بود: حسن سالاری، پدر شهیدان علی و مهیا سالاری و همسر شهید زهرا میردادی.



**مادر و پسر کنار هم پر کشیدند**  
روز اول حمله آمریکایی - صهیونی من محل کارم خارج از شهر بودم. با همسرم تماس گرفتم تلفنش خاموش بود. به مادرم زنگ زدم گفت رفت که بچه ها را از مدرسه بیاورد. دیگر تلفن های همراه آنتن نداد و من به برادرم پیامک زدم. در همین حین که در حال آمدن به میناب بودم برادرم پیامک زد که ماشین همسرم زیر آوار است. دلم آشوب شد. مرتب زنگ می زدم می پرسیدم همسر و فرزندانم را پیدا کردید؟ می گفتند نه. خودم را به مدرسه رساندم و دیدم چه بلایی سرم آمده. آن روز مادر همسرم هم با او همراه بوده اما داخل مدرسه نشده. موشک اول را که زدند از ماشین پیاده و از ناحیه دست به شدت مجروح شد. گویا همسرم وقتی وارد مدرسه می شود اول سراغ پسر کوچکم علی می رود و از کلاس او را خارج می کند. وقتی می خواسته سراغ دخترم سمت نمازخانه برود موشک اصابت کرده و مادر و پسر در کنار هم شهید می شوند.

